

بحران آب و فرصت سوزی تاریخی

تهی شدن سدها و بهای رایگان آب برای توانگرترین و نامولدتترین اقشار کلان شهرها

تهیه کننده: فاطمه ظفرزاد - پژوهشگر مسائل آب و توسعه پایدار

از دهه‌ها پیش که خشکیدن تالاب‌ها و دریاچه‌های کشور آغاز شد تا امروز که کارگروه نجات ارومیه امیدها را ناامید می‌کند، توصیه خبرگان پیاپی به دیوار آهنی برخورد کرده است. کارگزاران عاشق ساخت و سازهای ناسازگار با بوم، با وجود جنگ جناحی ظاهری، در اتحادی پنهان گوششان را هم با بتن مسلح پوشانده‌اند و به قول اهالی رشته سازه «لاینینگ» کرده‌اند. آنها به طرح‌های پردرآمد و ناپاسخگو مانند انتقال از خزر، ارس، کارون یا سدسازی، راه‌سازی، شهرک‌سازی ناسازگار با موازین بوم‌شناختی و مغایر با توسعه پایدار سرگرمند. آنها طبیعت شکننده و بوم‌سامانه‌های بسیار مهم این سرزمین را جولانگاه ناسازگارترین ساخت و سازها کرده‌اند و ما در عالم سیاست‌زدگی و سینه‌چاک‌کردن برای این جناح یا کوبیدن آن جریان، در دفاع از طبیعت سرزمین‌مان ناکوک مانده‌ایم و عملاً آنها را برنده میدان کرده‌ایم. بحران آب آشکار است، از خشکیدن رودها، دریاچه‌ها، تالاب‌ها با سدسازی و انتقال، آشکار است از اُفت خطرناک سفره‌های زیرزمینی. بحران آب آشکار است از مصرف زیاد آب در این سرزمین کم‌آب و آلودگی شدید آن، از ساخت و سازهای ناشیانه فارغ از تأمین، فارغ از تدبیر برای کاهش مصرف و فارغ از بازچرخانی آب. بحران آب آشکار است از

Reference: <http://khorasannews.com>





تهی شدن سدها و بهای رایگان آب برای توانگرترین و نامولدترین اقشار کلانشهرها در سرزمینی با منابع بسیار محدود آب. جناح‌های سیاسی می‌آیند و می‌روند و مهندسان و فن‌سالاران شرکت‌های مشاور، پیمانکار، کارفرما، ناظر دولتی - خصوصی به تخریب سرزمین ادامه می‌دهند. هرگاه سرو صدا بلند می‌شود، دیوانسالاران و مهندسان همه چیز را به گردن طبیعت یا مردم بومی بدون وکیل مدافع می‌اندازند. یا جبران اثرات ناسازگار شش دهه برنامه‌های متمرکز نسخه‌پیچی شده در پایتخت را به «طرح بالادستی» و «آمایش» واگذار می‌کنند. گرچه تجربه ۴۰ ساله آمایش نشان داده که آمایش هم ادامه برنامه‌ریزی‌های متمرکز نسخه‌پیچی شده در پایتخت است.

برنامه‌ریزی متمرکز در ایران: پیامدها

در ایران پس از ۱۳۳۲ برنامه‌ریزی متمرکز با به‌کارگیری بازوهای دولتی و خصوصی گسترش زیادی یافت. طرح آمایش نیز از دهه ۱۳۵۰ به آن کمک کرد و دهه‌ها است چه پیش از انقلاب و چه در کنار و بالادست ۱۱ دولت پس از انقلاب حضور داشته است. دستاورد دهه‌ها برنامه‌ریزی متمرکز در کشور: (۱) پیدایش کلانشهرهای آلوده، پرازدحام،

سامان‌ناپذیر و پرمعضل به جای شهرهای پایدار و خودکفای ایرانی به کمک سدسازی و انتقال آب کشاورزان به شهرها (۲) خشکیدن بیش از صد رود اصلی و مهم کشور، از کارون قابل کشتیرانی تا زاینده‌رود همیشه جاری با سدسازی‌های ناکارآمد، پرهزینه، ناسازگار با اقلیم، با چشم‌پوشی بر تجربه ملی چندین صدساله کناره‌گذاری سدسازی به سبب تبخیر شدید آب (۳) تخریب قنات، سامانه هوشمند و پرارزش ملی که آبراه‌های زیرزمینی را برای گسترش کشاورزی به کار می‌گرفت و آب را از ده‌ها کیلومتر دورتر بدون تبخیر به کشت می‌رساند. قنات با حمایت فائو و یونسکو در جهان گسترش می‌یابد و ما اشتباهات آشکار دیگران را تقلید می‌کنیم. (۴) تخلیه سفره‌های آب زیرزمینی و اُفت خطرناک سطح زمین در دشت‌های کشور (۵) شهرک‌سازی مخرب معماری - شهرسازی درخشان ایرانی که تغابنی مستحق خون‌گریستن است. (۶) ساخت و سازهای مغایر با توسعه پایدار مانند برج‌های مسکونی و غیر مسکونی و هتل‌های چندصد طبقه، پارک‌های آبی به شدت ناسازگار با اقلیم و بوم‌شناسی (۷) ویلاسازی به بهای تخریب جنگل هیرکان، کهن‌ترین موزه طبیعی بازمانده از

دوران ژوراسیک

(۸) بزرگراه‌سازی ناکارآمد و ویرانگر طبیعت: بزرگراه تهران - شمال، کنارگذرانزلی، میان‌گذر ارومیه و... به جای گزینه ارزان‌تر و کم‌پیامدتری چون قطار (۹) تخریب بوم‌سامانه‌های ارزشمند خط ساحلی دریای خزر با ساخت بیش از ۱۵۰ سد در جایی که اراضی پائین‌دست بدون سد هم مستعد شالیکاری و باغ بودند و به سد اصلاً نیازی نبود. (۱۰) پایمال شدن حقوق جوامع مولد بومی و نادیده‌گرفتن حقایق‌های آنها (۱۱) زیرآب‌کردن اراضی کشاورزان ساکن مخزن سدها و اشغال به‌زور روستاها و (۱۲) خشکیدن پیکره‌های آبی کشور: دریاچه ارومیه با ساخت بیش از ۵۶ سد، دریاچه‌های سه‌گانه پارک ملی بختگان با سدسازی روی کر و سیوند، خشکیدن تالاب جازموریان با سدسازی روی هلیل‌رود و رودشور، تخریب تالاب انزلی با سد سفیدرود و...، تخریب تالاب شادگان با سدسازی روی کارون - دز زهره - جراحی، خشکیدن تالاب گاوخونی و زاینده‌رود و... که اثرات و پیامدهای ناسازگاری بر سلامت و معیشت مردم بومی مولد، بر امنیت غذایی، امنیت اجتماعی و امنیت ملی دارد.

این پیامدها از مدیریت بد سرچشمه می‌گیرد که دهه‌ها است به آن مبتلا هستیم. برنامه‌ریزی متمرکز در حقیقت نسخه پیچی برای مردمی است که از قرن‌ها پیش رفتار بوم‌شناختی درستی بازاستگاه و بوم سامانه پیرامون خود داشتند. مدیریت بد، دانش جزمی و بیگانه با جامع‌نگری را جانشین حکمت ژرف‌اندیشانه بومی کرد. مصایب زیادی برای جامعه مولد خوراک کشور و برای روستاها پدید آورد. روستاها از جمعیت خالی شدند. کشاورزی با بحران روبه‌رو است و امنیت غذایی که از مهم‌ترین مؤلفه‌های امنیت ملی و توسعه پایدار است در خطری بزرگ افتاده و با نگاه کاسبکارانه مزیت اقتصادی! تمسخر می‌شود. همه چیز در گرو تغییر سیاستگذاری‌های کلان کشور است.

شیوه بهره‌برداری مردم بومی از طبیعت به سبب تجربه درازمدت، کم‌هزینه‌تر، پایدارتر و با ویژگی‌های بوم‌شناختی سازگارتر است، برنامه‌های مهندسان و دیوانیان بدون شناخت ملموس از اقلیم پرهزینه است. گفتیم قنات نشانه عقب‌ماندگی است (لابد چون بومی است و هیچ آبی را تبخیر نمی‌کند). سدهای بسیار ساختیم تا سالانه نزدیک به پنج میلیارد متر مکعب آب محدود کشور را تبخیر کنند. نگوئید که جوامع بومی این سدها و راه‌ها و... را خواسته‌اند. لازم است که جوامع مولد تأمین‌کننده امنیت غذایی کشور بتوانند به‌گونه محلی، نامتمرکز و کوچک، روش‌های تصمیم‌جماعتی و مشارکتی خود را احیا کنند و دولت مرکزی تنها باید پیشگری و حل اختلاف کند نه تصمیم‌گیری. لازم است دستگاه‌های عریض و طویل دولتی کاهش یابند و به یک‌سوم شمار کنونی‌شان برسند. آن زمان که دستگاه‌هایی به نام وزارت نیرو، کشاورزی، مسکن و شهرسازی و... یا آموزش عالی نداشتیم، شهرهایی سازگارتر با محیط‌زیست، با معماری زیبا و باهویت ایرانی داشتیم. کشاورزی پایدار بود. منابع آب پایدار بهره‌برداری می‌شد. دریاچه‌ها و رودها نخشکیده بودند. مصرف منابع بهینه بود.

خشکیدن ارومیه را به گردن اقلیم، خشکسالی، کشاورزان، جمعیت و... می‌اندازیم در جایی که به فاصله کم آن، دریاچه وان ترکیه و دریاچه سوان ارمنستان نخشکیده‌اند و ساخت بیش از ۵۶ سد تصمیم‌گیری شده از سوی مهندسان فارغ‌التحصیل دانشگاه‌ها در پایتخت این بلا را بر سر مهم‌ترین دریاچه کشور درآورد. شش‌هزار سال پیش کشاورزی آبی در حوضه کارون آغاز شد و رود قابل کشتیرانی بود چرا که دانش آمیخته با حکمت جوامع بومی، پیامدهای ناسازگار کمتری داشت. برنامه‌های متمرکز کارگزاران دولتی - خصوصی کارون را خشکاند و نخلستان‌های خرمشهر و آبادان از هجوم آب شور خلیج فارس تخریب شده‌اند. دستاورد برنامه‌های ما در فارس، تخت جمشید را نیز تهدید می‌کند و دریاچه‌های سه‌گانه پارک

”

«بحران آب آشکار است از تهی شدن سدها و بهای رایگان آب برای توانگرترین و نامولدترین اقشار کلانشهرها در سرزمینی با منابع بسیار محدود آب.»

“

ملی بختگان را با سدسازی خشکاندیم. گاوخونی و زاینده‌رود را خشکاندیم و شهر تاریخی اصفهان آوازه جهانی‌اش را از دست می‌دهد. در خراسان و سیستان و بلوچستان قنات‌های بارور را خشکاندیم و در مشهد گسترش بی‌رویه ساختمان‌سازی، پارک آبی و پدیده‌های ناسازگار بدون هیچ توجهی به منابع محدود، بحران را تشدید می‌کند. اثرات و پیامدهای برنامه‌های متمرکز دیوانی روشن است: هدررفت سرمایه ملی، نارضایتی جوامع مولد بومی، تخریب بوم‌سامانه‌ها، شبکه حیات به‌گونه بی‌رحمانه‌ای به هم گره خورده است. نابودی طبیعت یعنی نابودی انسان. توسعه پایدار، بومی، محلی، کوچک و همسو با ویژگی‌های بوم‌شناختی و ارزش‌های فرهنگی - معنوی هر منطقه است.

راه نجات: تغییرات بنیادی در

سیاستگذاری‌های کلان

اصلاح شیوه مدیریت بیش از اندازه ضرورت روز است. گام‌هایی که باید باشتاب بپیماییم:

- ۱) یکپارچه‌سازی مدیریت آب با منابع طبیعی و کشاورزی، با حذف رویکرد سازه‌ای و گسترش رویکرد نرم‌افزاری مدیریت آب و پایش مصرف بهینه منابع با کاربرد ابزارهای مالی و ترویجی
 - ۲) کاهش دستگاه دیوانی و تک‌رقمی کردن شمار وزارتخانه‌ها، محدودسازی وظایف دولت به پایش امنیت ملی، حمایت از توسعه پایدار، تولید، خودکفایی ملی، پایش عدالت، سلامت و دانش بومی
 - ۳) اصلاح سامانه تقنین با تشکیل مجالس محلی و آزادسازی ورود نمایندگان و خبرگان جوامع بومی مولد کشور به ویژه کشاورزان، عشایر، صنعتگران و پیشه‌وران بومی به مجلس محلی بدون محدودیت مدارک کاغذی، تحدید دامنه تصمیم مجلس مرکزی به پایش اختلافات احتمالی
 - ۴) تشکیل کمیته‌های نجات رودها، دریاچه‌ها و تالاب‌ها در حوضه‌های آبریز و آبخیز از خبرگان محلی با دامنه اختیارات ضروری برای بسیج نیروهای بومی و یاری‌گیری از خبرگان حقیقی دانش آب
 - ۵) اصلاح وضعیت مالی - دارایی کشور با حذف یارانه منابع طبیعی و انرژی و واگذاری تصمیم‌گیری برای اعتبارات عمرانی به مجالس بومی
 - ۶) شفاف‌سازی فعالیت‌های ساخت‌وساز و محدودسازی آن در عرصه‌های طبیعی در حیطه شهرداری‌ها. شاید روند ساخت‌وسازهای پوزیان در این بهشت بسازبفروش‌ها اندکی کند شود.
- باشد تا امنیت ملی، امنیت اجتماعی، امنیت غذایی و سلامت طبیعت و محیط‌زیست کشور را استوار و پایدار کنیم. ما در برابر تاریخ کهنسال این سرزمین و در برابر مردم اکنون و آینده مسئول هستیم.

منبع: روزنامه شرق (با تلخیص)